

آزمون MMPI

پاسخگوی گرامی : لطفاً قبل از پاسخ دادن به نکات زیر توجه فرمایید :

این پرسشنامه دارای ۳۷۰ عبارت است. لطفاً عبارات را به دقت بخوانید و پاسخی که به بهترین نحو، نظر شما را در رابطه با آن عبارت نشان می دهد با پاسخ بلی و خیر و با عدد (۱) علامت بزنند.

لطفاً جنسیت خود را با نوشتن عدد یک زیر جنسیت خودتان ثبت نماید جنسیت

زن مرد

نام و نام خانوادگی: سن: تحصیلات:

شغل:

شماره عبارات بلی خیر

۱ مجلات مکانیکی را دوست می دارم .

۲ اشتهایم خوب است .

۳ بیشتر روزهای تر و تازه واستراحت کرده از خواب بیدار می شوم .

۴ فکر می کنم که از کار کتابداری خوشم می آید .

۵ با کوچکترین صدا از خواب بیدار می شوم .

۶ پدرم مرد خوبی است (در صورت فوت) پدرم مرد خوبی بود .

۷ از خواندن مقالات جنایی در روزنامه ها خوشم می آید .

۸ دست و پایم معمولاً به اندازه کافی گرم اند .

۹ زندگی روزانه ام پر از چیز هایی است که مرا علاقه مند نگه می دارد .

۱۰ به همان اندازه در انجام کار قدرت دارم که قبلاً داشتم .

۱۱ بیشتر وقت ها مثل این که چیزی در گلویم وجود دارد.

۱۲ زندگی جنسی ام رضایت بخش است .

۱۳ مردم باید در فهم رویاهای خود بکوشند ، براساس آن عمل کنند و یا از آنها اندرز گیرند .

۱۴ از داستان های پلیسی و مرموز لذت می برم .

۱۵ تحت فشار زیاد کار می کنم .

۱۶ گاه به چیزهای خیلی بدی فکر می کنم که نمی توان درباره آنها صحبت کنم .

۱۷ مطمئنم که در زندگی کلاه سرم می رود.

۱۸ مشکل تهوع واستفراغ دارم .

۱۹ وقتی شغل جدیدی می گیرم ، دوست دارم بدانم که در این کار چه کسی مهم است تا خود را به او نزدیک کنم .

۲۰ به ندرت دچار یبوست می شوم .

۲۱ بعضی وقت ها خیلی دلم خواسته خانه وزندگی راترک گویم .

۲۲ مثل این که هیچکس مرا درک نمی کند .

۲۳ گاه آنچنان به خنده یا گریه می افتم که نمی توانم جلوی خودم را بگیرم.

۲۴ بعضی وقت ها ارواح شیطانی تسخیرم می کند .

۲۵ دوست دارم خواننده شوم .

۲۶ موقعی که به دردسر می افتم ، ترجیح می دهم دهانم را ببندم و حرفی نزنم .

۲۷ اگر کسی به من بدی کند ، حس می کنم فقط به خاطر تلافی باید در صورت امکان همان بلا را سرش بیاورم .

- ۲۸ هفته ای چند بار به علت ناراحتی معده دچار مشکل می شوم .
- ۲۹ گاهی وقتها دلم می خواهد فحش بدهم .
- ۳۰ هر چند شب یک بار دچار کابوس می شوم .
- ۳۱ مشکل است حواسم را روی کار یا شغلی متمرکز سازم .
- ۳۲ تجربه های مخصوص و عجیب و غریبی در زندگی داشته ام .
- ۳۳ به ندرت نگران سلامتی ام هستم .
- ۳۴ به خاطر رفتارهای جنسی ام هیچ گاه دچار دردسر نشده ام .
- ۳۵ در جوانی ، گاه دزدی می کردم .
- ۳۶ بیشتر اوقات سرفه می کنم .
- ۳۷ بعضی وقت ها دلم می خواهد چیزهایی را بشکنم .
- ۳۸ دوره هائی به مدت چند روز ، چند هفته و با چند ماه وجود داشته که کاری انجام نداده ام ، زیرا دست و دلم بکار نمی رفته .
- ۳۹ خوابم آشفته و ناآرام است .
- ۴۰ بیشتر وقت ها بنظر می رسد که تمام سرم درد می کند .
- ۴۱ همیشه راست نمی گویم .
- ۴۲ اگر مردم برایم نمی زدند ، بیشتر از این ها موفقیت داشتم .
- ۴۳ قدرت قضاوتم بهتر از هر وقت دیگر است .
- ۴۴ در هفته ، یک یا چند بار ، ناگهان بدون دلیل مشخصی احساس داغی در تمام بدنم می کنم .
- ۴۵ به اندازه اغلب دوستانم از سلامت جسم برخوردارم .
- ۴۶ ترجیح می دهم از کنار دوستان دوران تحصیلی و یا اشخاصی که آنها را می شناسم ولی مدت ها است آنها را ندیده ام رد شوم و حرفی نزنم مگر آن که اول آنها ابراز آشنایی کنند .
- ۴۷ تقریباً هیچ وقت در ناحیه قلب و یا سینه احساس درد نمی کنم .
- ۴۸ بیشتر وقت ها ترجیح می دهم بنشینم و خیالبافی کنم تا این که کاری دیگر انجام دهم .
- ۴۹ آدم خیلی اجتماعی هستم .
- ۵۰ غالباً مجبور بوده ام دستورات کسی را اطاعت کنم که به اندازه من نمی دانسته است .
- ۵۱ تمام سرمقاله های یک روزنامه را هر روز نمی خوانم .
- ۵۲ به شیوه درستی زندگی نکرده ام .
- ۵۳ غالباً در قسمت هائی از بدنم احساسی مثل سوزش ، قلقلک ، مورمورشدن و یا خواب رفتن می کنم .
- ۵۴ خانواده ام از شغلی که انتخاب کرده ام (یا از شغلی که تصمیم به انتخاب آن برای تمام عمر دارم) خوششان نمی آید .
- ۵۵ گاه روی مسئله ای آن قدر پا فشاری می کنم که دیگران تحمل شان را نسبت به من از دست می دهند .
- ۵۶ کاش به اندازه ای که دیگران دلشاد به نظر می رسند ، خوشحال بودم .
- ۵۷ خیلی به ندرت پشت گردنم احساس درد می کنم .
- ۵۸ فکر می کنم بسیاری از مردمانی که برای جلب توجه و همدردی دیگران بدبختی های خود را بزرگ تر جلوه می دهند .
- ۵۹ هر چند روز یک بار یا بیشتر در عمق معده ام احساس ناراحتی می کنم .
- ۶۰ وقتی با دیگران هستم صداهای عجیبی می شنوم که مرا ناراحت می کند .
- ۶۱ شخص مهمی هستم .

- ۶۲ اغلب آرزو کرده ام کاش دختر بودم (یا اگر دختر هستی) از این که دخترم هیچ گاه احساس تاسف نکرده ام.
- ۶۳ احساسم به آسانی جریحه دار نمی شود .
- ۶۴ از خواندن داستان های عاشقانه لذت می برم .
- ۶۵ بیشتر اوقات غمگینم .
- ۶۶ بهتر بود اگر تمام قوانین را دور می ریختند.
- ۶۷ شعر را دوست دارم.
- ۶۸ گاه حیوانات را آزار می دهم .
- ۶۹ فکر می کنم از کار جنگلبان خوشم بیاید.
- ۷۰ در جر و بحث با دیگران به سادگی مغلوب می شوم .
- ۷۱ در این روزها امید مهم شدن خود را در آینده ، به سهولت از دست می دهم .
- ۷۲ گاه روح از بدنم می رود .
- ۷۳ واقعاً اعتماد به نفس ندارم .
- ۷۴ دوست دارم گلفروش باشم .
- ۷۵ معمولاً احساس می کنم که زندگی با ارزش است .
- ۷۶ قبولاندن حقیقت به مردم جر و بحث بسیار می خواهد .
- ۷۷ هر چند وقت یکبار کار امروز را به فردا می افکنم .
- ۷۸ اکثر کسانی که مرا می شناسند ، از من خوششان می آید .
- ۷۹ اگر مسخره ام کنند اهمیت نمی دهم .
- ۸۰ کاش پرستار بودم .
- ۸۱ فکر می کنم اکثر مردم برای ترقی کردن متوسل به دروغ گوئی می شوند .
- ۸۲ کار هائی زیادی از من سر می زند که بعداً از انجام آنها پشیمان می شوم (به نظر می رسد پشیمانی من بیش از دیگران است) .
- ۸۳ با افراد خانواده ام به ندرت جر و بحث می کنم .
- ۸۴ دو سه باری به دلیل سوء رفتار ، از مدرسه اخراج شده ام .
- ۸۵ بعضی وقت ها به انجام کاره های مضر و ناراحت کننده علاقمند می شوم .
- ۸۶ دوست دارم به مهمانی و مجالس بزن و بکوب بروم .
- ۸۷ با مسائلی برخورد کرده ام که راه حل های متعدد داشته اند و من نتوانسته ام .
- ۸۸ معتقدم که زنان باید به اندازه مردان آزادی جنسی داشته باشند .
- ۸۹ سخت ترین مبارزات من با خودم است .
- ۹۰ پدرم را دوست دارم (و در صورت فوت) پدرم را دوست می داشتم .
- ۹۱ خیلی کم از پرش و انقباض عضله نارحت می شوم .
- ۹۲ اهمیت نمی دهم چه بر سرم می آید .
- ۹۳ هر وقت حال خوب نیست کج خلق می شوم .
- ۹۴ بیشتر وقتها احساس می کنم کاری خلاف و شیطانی انجام داده ام .
- ۹۵ بیشتر اوقات خوشحالم .
- ۹۶ اشیاء ، حیوانات و یا افرادی را در اطراف خودم می بینم که دیگران نمی بینند .

- ۹۷ مثل اینکه بیشتر وقتها سرم سنگین و با دماغم گرفته است .
- ۹۸ بعضی ها چنان رئیس مابند که حتی وقتی می دانم حق با آنها ست دلم می خواهد خلاف دستورشان عمل کنم .
- ۹۹ کسی در کارم کارشکنی می کند .
- ۱۰۰ هیچگاه کار خطرناکی را به جهت هیجان آن انجام نداده ام .
- ۱۰۱ اغلب احساس می کنم که نواری محکم دور سرم بسته شده .
- ۱۰۲ گاه عصبانی می شوم .
- ۱۰۳ از بازی یا مسابقه ورزشی زمانی بیشتر لذت می برم که روی آن شرط بندی می کنم .
- ۱۰۴ درستکاری بیشتر مردم بخاطر ترس از رسوائی است .
- ۱۰۵ در مدرسه بعضی وقت ها به سبب رفتار ناپسند به دفتر مدیر احضار می شد .
- ۱۰۶ لحن کلامم مثل همیشه است (نه تند ، نه آهسته ، نه جویده ونه گرفته)
- ۱۰۷ آداب غذا خوردنم در خانه ، بخوبی زمانی نیست که با دیگران در خارج از خانه غذا می خورم .
- ۱۰۸ هر کس که بتواند و بخواهد زیاد کار کند ، شانس زیادی برای موفقیت دارد .
- ۱۰۹ مثل اینکه تقریباً به اندازه اطرافیانم لایق و با هوش هستم .
- ۱۱۰ برای کسب منفعت یا حفظ یک موقعیت ، اکثر مردم حاضرند دست به تقلب هم بزنند .
- ۱۱۱ دچار ناراحتی شدید معده هستم .
- ۱۱۲ هنر های دراماتیک (نمایش ، تاتر وغیره) را دوست دارم .
- ۱۱۳ می دانم مسئول اغلب گرفتاری هایم کیست .
- ۱۱۴ گاه چنان شیفته وسایل خصوص دیگران ، چون کفش ، دستکش وغیره می شوم که دلم می خواهد آنها را بردارم و یا به سرقت برم ، حتی اگر مصرفی برایشان نداشته باشم .
- ۱۱۵ منظره خون نه مرا می ترساند ونه حالم را بهم می زند .
- ۱۱۶ اغلب اوقات نمی توانم بفهمم چرا تا این حد عصبی وبد خلق شده ام .
- ۱۱۷ هیچوقت با استفراغ ویا سرفه ، خون بالا نیاورده ام .
- ۱۱۸ از ابتلا به بیماری نگران نیستم .
- ۱۱۹ از جمع آوری گل وپرورش گیاه خانگی خوشم می آید .
- ۱۲۰ مکرراً متوجه شده ام که باید برای آنچه صحیح می پندارم مبارزه کنم .
- ۱۲۱ هیچگاه به اعمال غیر عادی جنسی دست نزده ام .
- ۱۲۲ گاه افکارم سریتعر از آن پیش رفته که بتوانم آنها را بیان کنم .
- ۱۲۳ اگر بتوانم بدون خرید بلیط وارد سینما شوم ومطمئن باشم کسی متوجه نمی شود این کار را می کنم .
- ۱۲۴ وقتی کسی کار خوبی در حق من انجام می دهد ، غالباً درباره دلیل پنهانی وخصوصی وی در انجام آن کار شک می کنم .
- ۱۲۵ گمان دارم زندگی خانوادگی ام به خوشی زندگی اغلب کسانی است که می شناسم .
- ۱۲۶ به اجرای قاطع قانون معتقدم .
- ۱۲۷ انتقاد یا سرزنش مرا ابشددت می رنجانند .
- ۱۲۸ دوست دارم آشپزی کنم .
- ۱۲۹ اعمال اطرافیان ، رفتار مراتاحدی زیادی تحت تاثیر قرار می دهد .
- ۱۳۰ گاه واقعاً احساس می کنم آدم بی فایده ای هستم .

- ۱۳۱ در بچگی من و گروه دوستانم سعی می کردیم در همه مشکلات نسبت به هم وفادار باشیم .
- ۱۳۲ به زندگی پس از مزگ معتقدم .
- ۱۳۳ دوست دارم یک سرباز باشم .
- ۱۳۴ گاه دلم می خواهد با کسی کتک کاری کنم .
- ۱۳۵ اغلب اوقات چون نتوانسته ام به اندازه کافی سریع تصمیم بگیرم ، چیزهایی را از دست داده ام .
- ۱۳۶ وقتی در حال انجام کاری مهم هستم ، اگر کسی سئوالی از من کند و یا بخواهد به نحوی مزاحم کارم شود ، از کوره در می روم .
- ۱۳۷ عادت داشتم خاطرات روزانه ام را یادداشت کنم .
- ۱۳۸ به نظرم علیه من توطئه می شود .
- ۱۳۹ ترجیح می دهم در بازی برنده باشم تا بازنده .
- ۱۴۰ اغلب شبها بدون فکر یا خیال ناراحت کننده به خواب می روم .
- ۱۴۱ در چند سال اخیر ، اغلب اوقات سلامت بوده ام .
- ۱۴۲ هیچوقت دچار حمله یا تشنج نشده ام .
- ۱۴۳ وزنم نه زیاد است و نه کم .
- ۱۴۴ فکر می کنم کسی در تعقیبم است .
- ۱۴۵ خیال می کنم اغلب بی جهت تنبیه می شوم .
- ۱۴۶ به آسانی به گریه می افتم .
- ۱۴۷ چیزهایی را که می خوانم به خوبی گذشته نمی فهمم .
- ۱۴۸ هیچوقت حالم بهتر از حالا نبوده است .
- ۱۴۹ گاهی احساس می کنم که فرق سرم حساس شده است .
- ۱۵۰ بعضی وقتها احساس می کنم انگار باید خودم یا دیگری را مجروح کنم .
- ۱۵۱ خیلی ناراحت می شوم اقرار کنم کسی توانسته زیرکانه سرم را کلاه گذارد .
- ۱۵۲ زود خسته نمی شوم .
- ۱۵۳ دوست دارم افراد سرشناس را بشناسم زیرا شناخت آنها احساس مهم بودن به من می دهد .
- ۱۵۴ وقتی از بلندی به پایین نگاه می کنم می ترسم .
- ۱۵۵ از گرفتاری قانونی هیچ یک از اعضاء خانواده ام ناراحت نمی شوم .
- ۱۵۶ فقط زمانی که از این طرف به آن طرف سیر و سیاحت می کنم ، دلشادم .
- ۱۵۷ طرز فکر دیگران درباره من ناراحت نمی کند .
- ۱۵۸ از مسخره بازی در میهمانی ناراحت می شوم ، حتی اگر دیگران دست به چنین کاری زنند .
- ۱۵۹ هیچوقت غش نکرده ام .
- ۱۶۰ مدرسه را دوست داشتم .
- ۱۶۱ برای آنکه معلوم نشود آدم خجولی هستم ، با ید مرتباً با خود مبارزه کنم .
- ۱۶۲ کسی سعی در مسموم کردنم داشته است .
- ۱۶۳ از مار زیاد نمی ترسم .
- ۱۶۴ هیچوقت یا به ندرت دچار سر گیجه می شوم .
- ۱۶۵ حافظه ام خوب است .

- ۱۶۶ درباره مسائل جنسی نگران هستم .
- ۱۶۷ به هنگام آشنا شدن با افراد جدید ، سر صحبت باز کردن برایم سخت است .
- ۱۶۸ در زندگی ام دوره هائی وجود دارد که در آن دست به کارهائی زده ام ، بدون آنکه بدانم چه کرده ام .
- ۱۶۹ وقتی حوصله ام سر می رود ، دلم می خواهد شلوغ کنم .
- ۱۷۰ می ترسم عقلم را از دست بدهم .
- ۱۷۱ با پول دادن به گدا مخالفم .
- ۱۷۲ وقتی می خواهم کاری انجام دهم ، غالباً متوجه می شوم که دستم می لرزد .
- ۱۷۳ می توانم مدتی طولانی مطالعه کنم ، بدون آنکه چشمم خسته شود .
- ۱۷۴ دوست دارم راجع به کارهائی که انجام می دهم مطالعه کنم .
- ۱۷۵ بیشتر اوقات در تمام تنم احساس ضعف می کنم .
- ۱۷۶ خیلی کم دچار سردرد می شوم .
- ۱۷۷ مهارت ودقت دستهایم کم نشده .
- ۱۷۸ گاه که از چیزی خجالت می کشم خیلی عرق می کنم واز این حیث ناراحت می شوم .
- ۱۷۹ در حفظ تعادل به هنگام راه رفتن تاکنون مشکلی نداشته ام .
- ۱۸۰ در ذهنم اختلالی وجود دارد .
- ۱۸۱ تا به حال تنگی نفس یا آسم نداشته ام .
- ۱۸۲ حمله هائی به من دست داده که طی آن نمی توانستم حرکات وگفتار خود را کنترل کنم ، ولی درعین حال می دانستم در اطرافم چه می گذرد .
- ۱۸۳ همه کسانی را که می شناسم دوست می دارم .
- ۱۸۴ خیلی کم خیالبافی می کنم .
- ۱۸۵ کاش این قدر خجالتی نبودم .
- ۱۸۶ از انجام امور مالی ترس ندارم .
- ۱۸۷ اگر خبرنگار بودم دوست می داشتم اخبار تئاتر را گزارش کنم .
- ۱۸۸ از بازی وسرگرمیهای مختلف لذت زیاد می برم .
- ۱۸۹ از لاس زدن خوشم می آید .
- ۱۹۰ اطرافیانم با من مثل یک بچه رفتار می کنند تافردی بالغ .
- ۱۹۱ دلم می خواهد روزنامه نگار باشم .
- ۱۹۲ مادرم زن خوبی است (ودر صورت فوت) مادرم زن خوبی بود .
- ۱۹۳ هنگام راه رفتن خیلی سعی می کنم روی شکاف پیاده رو پا نگذارم .
- ۱۹۴ روی پوستم جوشی زده وترکی نخورده که موجب نگرانیم شود .
- ۱۹۵ محبت وصمیمیت در خانواده من ، درمقایسه با سایر خانواده ها خیلی کمتر است .
- ۱۹۶ غالباً از چیزی دلواپسی دارم .
- ۱۹۷ فکر می کنم کار یک مقاطعه کار ساختمان را دوست دارم .
- ۱۹۸ اغلب اوقات صداهائی می شنوم که نمی دانم از کجا می آید .
- ۱۹۹ به علم علاقمندم .
- ۲۰۰ برایم مشکل نیست از دوستان کمک بخواهم ، حتی اگر نتوانم محبت ایشان را جبران کنم .

- ۲۰۱ از شکار خیلی خوشم می آید .
- ۲۰۲ والدینم اغلب نسبت به اشخاصی که با آنها معاشرت داشتم اعتراض می کردند .
- ۲۰۳ گاه کمی غیبت می کنم .
- ۲۰۴ حس شنوائی من ظاهراً بخوبی سایرین است .
- ۲۰۵ بعضی از افراد خانواده عادت دارند که سبب ناراحتی و عصبانیت زیاد من می شود .
- ۲۰۶ گاهی اوقات احساس می کنم به شکلی غیر عادی و خیلی سهل تصمیم می گیرم .
- ۲۰۷ دوست دارم عضو چند باشگاه باشم .
- ۲۰۸ به ندرت متوجه می شوم که قلبم تند می زند و خیلی هم کم دچار تنگی نفس می شوم .
- ۲۰۹ دوست دارم درباره مسائل جنسی حرف بزنم .
- ۲۱۰ دوست دارم به جاهائی که ندیده ام سفر کنم .
- ۲۱۱ برنامه زندگی به من الهام شده است که تا کنون براساس وظیفه ، آنرا به دقت دنبال کرده ام .
- ۲۱۲ بعضی وقتها سد راه دیگران شده ام ، نه به دلیل اهمیت کارشان بلکه بخاطر اصول .
- ۲۱۳ زود عصبانی می شوم ولی زودهم فروکش می کنم .
- ۲۱۴ کاملاً مستقل و آزاد از مقررات خانواده بوده ام .
- ۲۱۵ خیلی غصه می خورم .
- ۲۱۶ کسی سعی کرده جیبم را بزند .
- ۲۱۷ تقریباً همه خویشاوندانم با من همدردند .
- ۲۱۸ گاه آنچنان بی قرارم که نمی توانم مدتی طولانی یک جا بنشینم .
- ۲۱۹ در عشق ناامیدشده ام .
- ۲۲۰ هرگز از قیافه ام نگرانی ندارم .
- ۲۲۱ اغلب چیزهائی به خواب می بینم که بهتر است نزد خود محرمانه نگهدارم .
- ۲۲۲ نکات مهم امور جنسی را باید به کودکان آموخت .
- ۲۲۳ معتقدم که بیش از دیگران عصبی نیستم .
- ۲۲۴ خیلی کم درد دارم ، یا اصلاً ندارم .
- ۲۲۵ روش من برای انجام کارها ، سبب سوء تعبیر دیگران می شود .
- ۲۲۶ گاهی اوقات بدون هیچ دلیلی وحتى هنگامی که اوضاع ناجور است نشاط فراوان به من دست می دهد و خود را برفراز ابرها احساس می کنم .
- ۲۲۷ کسانی را که می خواهند خواسته هایشان را در این دنیا به هر قیمتی که شده به چنگ آورند ، ملامت نمی کنم .
- ۲۲۸ هستند افرادی که سعی دارند عقاید من را بدزدند .
- ۲۲۹ گاه چنان دچار بهت و حیرت شده ام که سبب وقفه در کارم گشته و نمی دانسته ام در اطرافم چه می گذرد .
- ۲۳۰ می توانم با کسانی که کارهایشان به نظر من اشتباه است رفتاری دوستانه داشته باشم .
- ۲۳۱ دوست دارم در جمعی باشم که با یکدیگر شوخی و مزاح می کنند .
- ۲۳۲ گاهی اوقات در انتخابات به کسانی رای می دهم که درباره شان اطلاع خیلی کمی دارم .
- ۲۳۳ شروع هر کاری برایم مشکل است .
- ۲۳۴ معتقدم آدمی نفرین شده ام .
- ۲۳۵ در مدرسه دیر درس را یاد می گرفتم .

- ۲۳۶ اگر نقاش بودم دوست داشتم گل بکشم .
- ۲۳۷ از اینکه چهره زیباتری ندارم ، نارحت نیستم .
- ۲۳۸ حتی در روزهای خنک هم زود عرق می کنم .
- ۲۳۹ کاملاً اعتماد به نفس دارم .
- ۲۴۰ گاهی اوقات دزدی نکردن ویا کش نرفتن چیزی از مغازه برایم غیر ممکن بوده است .
- ۲۴۱ مطمئن تر است که به هیچ کس اعتماد نکنم .
- ۲۴۲ هفته ای یکبار یا بیشتر بشدت هیجان زده می شوم .
- ۲۴۳ وقتی در میان جمع هستم ، یافتن مطلب مناسب برای صحبت برایم مشکل است .
- ۲۴۴ وقتی دلم می گیرد ، غالباً یک چیز هیجان انگیز می تواند از آن حالت بیرونم آورد .
- ۲۴۵ وقتی که خانه را ترک می کنم نگران قفل بودن در وبسته بودن پنجره ها نیستم .
- ۲۴۶ معتقدم که گناهانم بخشودنی نیستند .
- ۲۴۷ یک یا چند جای پوستم بی حس است .
- ۲۴۸ وقتی دیگران خودشان اجازه سوءاستفاده می دهند ، من فردی را که از آنها سوء استفاده می کند راملامت نمی کنم .
- ۲۴۹ قدرت بینائی ام بخوبی سالهای قبل است .
- ۲۵۰ بعضی وقتها آنقدر مجذوب زیرکی بعضی از مجرمین شده ام که آرزو می کردم گیر نیفتند .
- ۲۵۱ اغلب احساس کرده ام که غریبه ها انتقاد آمیز به من نگاه می کنند .
- ۲۵۲ مزه همه چیز برایم یکسان است .
- ۲۵۳ روزانه بطور غیر عادی مقدار زیادی آب می نوشم .
- ۲۵۴ اکثر مردم دوست می گیرند ، چون احتمالاً دوستان برایشان مفید خواهند بود .
- ۲۵۵ خیلی کم متوجه شده ام که گوشه‌هایم زنگ بزنند ویا وزوز کنند .
- ۲۵۶ گاهی اوقات نسبت به افراد خانواده ام که معمولاً دوستشان دارم ، احساس تنفر می کنم .
- ۲۵۷ اگر خبرنگار بودم دوست داشتم خبرهای ورزشی را گزارش کنم .
- ۲۵۸ در طول روز می توانم بخوابم ولی شبها خوابم نمی برد .
- ۲۵۹ مطمئن هستم پشت سرم غیبت می کنند .
- ۲۶۰ گاه به شوخی های مستحجن وبی ادبی می خندم .
- ۲۶۱ در مقایسه با دوستانم کمتر می ترسم .
- ۲۶۲ هر گاه در جمعی از من خواسته شود درباره موضوعی که از آن آگاهم بحث واطهار نظر کنم ، خجالت نمی کشم .
- ۲۶۳ وقتی می بینم جنایت کاری بوسیله دفاع یک وکیل زبردست از مجازات رهائی می یابد از قانون بیزار می شوم .
- ۲۶۴ در نوشیدن مشروبات الکلی افراط کرده ام .
- ۲۶۵ احتمالاً با مردم صحبت نمی کنم مگر آنکه آنها سر صحبت را با من باز کنند .
- ۲۶۶ هیچ گاه با قانون درگیری نداشته ام .
- ۲۶۷ بعضی وقت ها بدون هیچ دلیل خاصی احساس سرحال بودن می کنم .
- ۲۶۸ کاش افکار مربوط به مسائل جنسی ناراحتم نمی کرد .
- ۲۶۹ اگر برای چند نفر گرفتاری پیش آید بهترین کار این است که داستانی بسازند وهمگی درباره آن یک جور اظهار نظر کنند .
- ۲۷۰ از مشاهده رنج کشیدن حیوانات ناراحت نمی شوم .
- ۲۷۱ فکر می کنم احساساتم از بیشتر مردم شدیدتر است .

- ۲۷۲ هیچ وقت در زندگی از عروسک بازی خوشم نیامده .
- ۲۷۳ اغلب اوقات زندگی برایم فشار آور است .
- ۲۷۴ در بعضی از مسائل آنقدر حساسیت دارم که نمی توانم درباره آنها حرف بزنم .
- ۲۷۵ صحبت کردن در مقابل کلاس در مدرسه خیلی برایم مشکل بود .
- ۲۷۶ مادرم را دوست دارم (ودر صورت فوت) مادرم را دوست داشتم .
- ۲۷۷ حتی وقتی هم با دیگران هستم غالباً احساس تنهایی می کنم .
- ۲۷۸ از همدردی دیگران به حد کافی برخوردار می شوم .
- ۲۷۹ از شرکت در بعضی بازیهای که خوب بلد نیستم امتناع می ورزم .
- ۲۸۰ بنظر می رسد من نیز به سرعت دیگران دوست پیدا می کنم .
- ۲۸۱ دوست ندارم اطرافم شلوغ باشد .
- ۲۸۲ به من گفته اند که در خواب راه می روم .
- ۲۸۳ کسی که بخاطر محافظت نکردن از اشیا ارزشمندی ،دزدی را برای سرقت وسوسه می کند ، به اندازه دزد قابل سرزنش است .
- ۲۸۴ فکر می کنم تقریباً همه مردم برای فرار از گرفتاری متوسل به دروغ می شوند .
- ۲۸۵ من حساس تر از بیشتر مردم هستم .
- ۲۸۶ اغلب مردم باطناً دوست ندارند برای کمک به دیگران قدمی بردارند .
- ۲۸۷ اغلب خوابهای من درباره موضوعات جنسی است .
- ۲۸۸ والدین واعضاء خانواده ام بیش از حد لزوم از من ایراد می گیرند .
- ۲۸۹ به آسانی شرمنده (خجالت زده)می شوم .
- ۲۹۰ نگران در آمدوکارم هستم .
- ۲۹۱ هرگز عاشق کسی نشده ام .
- ۲۹۲ کارهایی که بعضی از افراد خانواده ام انجام داده اند مرا ترسانده است .
- ۲۹۳ تقریباً هیچ وقت خواب نمی بینم .
- ۲۹۴ روی گردنم اغلب لکه های سرخ دیده می شود .
- ۲۹۵ هیچ وقت دچار فلج یا ضعف غیر عادی عضلانی نشده ام .
- ۲۹۶ گاه بی آنکه سرما خورده باشم صدایم می گیرد وقادر به تکلم نمی باشم .
- ۲۹۷ اکثراً پدرم ومادرم حتی در مواردی که غیر منطقی به نظرم می رسید مجبور به اطاعتم می گردند.
- ۲۹۸ گاه بوهای عجیب وخاصی به مشامم می رسد .
- ۲۹۹ نمی توانم فکرم را روی یک موضوع متمرکز کنم .
- ۳۰۰ دلیل دارم که نسبت به یک یا چند تن از اعضاء خانواده ام احساس حسادت کنم .
- ۳۰۱ بیشتر اوقات درباره کسی یا چیزی احساس اضطراب می کنم .
- ۳۰۲ به آسانی حوصله ام از دیگران سر می رود .
- ۳۰۳ اغلب اوقات آرزو می کنم کاش مرده بودم .
- ۳۰۴ بعضی وقتها چنان هیجان زده ام که مشکل به خواب می روم .
- ۳۰۵ مسلماً بیش از سهم خود ، در مورد چیز ها نگران بوده ام .
- ۳۰۶ دیگران به آنچه برسر انسان می آید اهمیت چندانی نمی دهند .

- ۳۰۷ گاه گوشم چنان خوب می شنود که نگران می شوم .
- ۳۰۸ آنچه را که دیگران به من می گویند بلافاصله فراموش می کنم .
- ۳۰۹ معمولاً باید قبل از انجام کاری ، هر قدر کوچک وبی اهمیت ، مکث کنم وبه تفکر پردازم .
- ۳۱۰ در خیابان اغلب مسیرم را تغییرمی دهم تا با کسی که می شناسم روبرو نشوم .
- ۳۱۱ اغلب احساس می کنم که اشیا واقعی نیستند .
- ۳۱۲ تنها قسمت جالب روزنامه بخش فکاهیاتش است .
- ۳۱۳ به شمردن چیزهای بی اهمیت مثل تیر چراغ برق ولامپ وغیره عادت دارم .
- ۳۱۴ دشمنانی ندارم که واقعاً بخواهند به من آسیب برسانند .
- ۳۱۵ در مقابل اشخاصی که بیش از حد انتظارم رفتاری دوستانه با من دارند ، حالت دفاعی به خود می گیرم .
- ۳۱۶ افکار عجیب و خاصی دارم .
- ۳۱۷ وقتی که باید برای مسافرت کوتاهی از خانه خارج شوم ، مضطرب وناراحت می شوم .
- ۳۱۸ معمولاً انتظار دارم در انجام کارهایم موفق شوم .
- ۳۱۹ وقتی تنها هستم صداهای عجیبی می شنوم .
- ۳۲۰ از اشخاص یا چیزهایی که می دانم نمی توانسته اند به من صدمه ای زنند ، ترسیده ام .
- ۳۲۱ از این که سر خود وارد اطلاقی شوم که دیگران جمع اند ومشغول گفتگو ، ترسی ندارم .
- ۳۲۲ از بکار بردن چاقو ویا هر چیز خیلی برنده ونوک تیز می ترسم .
- ۳۲۳ گاه از اذیت کردن کسانی که دوستشان دارم لذت می برم .
- ۳۲۴ به آسانی می توانم دیگران رازخودبترسانم وگاه این کاررابعنوان تفریح انجام می دهم .
- ۳۲۵ به نظر می رسد که بیشتر از دیگران در تمرکز فکر دچار اشکال می شوم .
- ۳۲۶ از آنجائی که به توانائی خود اعتماد نداشته ام بارها از انجام کار منصرف شده ام .
- ۳۲۷ لغات بد وغالباً خیلی زشت به فکرم می رسند ونمی توانم آنها راز سر بیرون کنم .
- ۳۲۸ گاهی اوقات فکری بی اهمیت به ذهنم خطور می کند وچندین روز آزارم می دهد .
- ۳۲۹ تقریباً همه روزه اتفاقی می افتد که مرا می ترساند .
- ۳۳۰ گاه سرشار از انرژی ونیرو هستم .
- ۳۳۱ معمولاً کارها را سخت می گیرم .
- ۳۳۲ چه بسا کسی که دوستش دارم آزارم داده ، ولذت هم برده ام .
- ۳۳۳ مردم حرفهای بد وتوهین آمیز درباره من می زنند .
- ۳۳۴ در جای سر پوشیده ودر بسته احساس نارحتی می کنم .
- ۳۳۵ بیشتر از حد معمول کمرو وخجالتی نیستم .
- ۳۳۶ کسی روی فکرم کنترل دارد .
- ۳۳۷ در میهمانی ها بیشتر تنها ویا کنار فقط یک نفر دیگر می نشینم وبه جمع ملحق نمی شوم .
- ۳۳۸ غالباً از مردم مایوس می شوم .
- ۳۳۹ بعضی اوقات احساس کرده ام مشکلات آنچنان انبوه وزیادند که نمی توانسته ام بر آنها فائق آیم .
- ۳۴۰ رفتن به مجالس رقص را دوست دارم .
- ۳۴۱ بعضی اوقات به نظر می رسد که فکرم کندتر از معمول کار می کند .
- ۳۴۲ در اتوبوس قطار وغیره که هستم اغلب با افراد غریبه حرف می زنم .

- ۳۴۳ از مصاحبت کودکان لذت می برم .
- ۳۴۴ از قمار کردن بر سر چیز های کوچک خوشم می آید .
- ۳۴۵ اگر موقعیتی به من داده شود ، می توانم کارهای بسیار سودمند برای جهان انجام دهم .
- ۳۴۶ بارها کسانی را ملاقات کرده ام که در کار متخصص تلقی می شدند ولی بهتر از من نبودند .
- ۳۴۷ وقتی خبر موفقیت کسی را که خوب می شناسم می شنوم ، احساس شکست می کنم .
- ۳۴۸ اغلب فکر می کنم « کاش دوباره بچه می شدم » .
- ۳۴۹ هیچگاه مثل زمانی که تنها یم شاد نیستم .
- ۳۵۰ اگر فرصت مناسبی به چنگ آورم رهبر خوبی برای مردم می شوم .
- ۳۵۱ از داستانهای زشت و دور از ادب خجالت می کشم .
- ۳۵۲ مردم معمولاً برای حقوق خود احترام بیشتری قائلند تا برای حقوق دیگران .
- ۳۵۳ از حضور در اجتماعات فقط برای بودن با مردم لذت می برم .
- ۳۵۴ سعی می کنم داستانهای خوب را به خاطر بسپارم تا آنها را برای دیگران باز گو کنم .
- ۳۵۵ یکی دوبار در زندگی احساس کرده ام که کسی می خواسته بوسیله هیپنوتیزم (خواب کردن) مرا وادار به انجام کاری نماید .
- ۳۵۶ برایم مشکل است کاری را به عهده گرفته ام ، حتی برای مدت کوتاهی کنار بگذارم .
- ۳۵۷ اغلب در جریان صحبتها و غیبت های گروهی که به آن تعلق دارم نیستم .
- ۳۵۸ غالباً مردم به ایده های خوب من حسادت می ورزند فقط به خاطر آن که چرا قبلاً به ذهن خودشان خطور نکرده بود .
- ۳۵۹ از هیجان گروه و اجتماعات لذت می برم .
- ۳۶۰ از ملاقات غریبه ها با کی ندارم .
- ۳۶۱ کسی سعی کرده افکارم را تحت تاثیر قرار دهد .
- ۳۶۲ به یاد می آورم که با تظاهر به بیماری ، خود را از انجام کاری خلاص کرده ام .
- ۳۶۳ وقتی که در جمع دوستان دل زنده هستم به نظر می رسد که نگرانی هایم رفع می شود .
- ۳۶۴ وقتی با شرایط سخت و دشواری روبرو می شوم دلم می خواهد زود آن را ول کنم .
- ۳۶۵ دلم می خواهد دیگران موضع مرا در مسائل بدانند .
- ۳۶۶ گاهی از اوقات آن قدر سرشار از انرژی و نیرو بوده ام که احساس می کردم تا چندین روز پشت سرهم احتیاج به خواب ندارم .
- ۳۶۷ در صورت امکان از حضور در جمع اجتناب می کنم .
- ۳۶۸ از رویارویی با بحران و مشکلات دوری می جویم .
- ۳۶۹ اگر به نظر دیگران کاری را که قصد انجامش را دارم ، بی ارزش است ، حاضرم از آن صرف نظر کنم .
- ۳۷۰ از میهمانی و گرد همائی لذت می برم .